

ویتنامی دیگر برای ارنستو چه گوارا



با آنهمه سلاح
با آنهمه ستوه
با آنهمه گلوله که بر پیکر تو ریخت
ارنستو!
این بار هم دروغ در آمد هلاک تو!

آنان که تند تند ترا خاک می کنند
آنان که زهر خند به لب دست خویش را
با گوشه های پرچم تو پاک می کنند
که : دیگر تمام شد،
دنیا به کام شد،
تاریک طالعان تبه کار بی دلند
خامان غافلند.

تو زنده ای هنوز که بیداد زنده است
تو زنده ای هنوز که باروت زنده است
تو در درون هلهله های دلاوران
تو در میان زمزمه دختران کوه
در شعر در شراب و شبیخون تو زنده ای!

آوازه خوان گذشت و لیکن ترانه اش
گل می کند به دامنه کوهپایه ها
خورشیدهای شب زده بیدار می شوند
یک روز از کمینگه تاریک سایه ها.

مردی و یک تفنگ
مردی و کوله باری از نان و از غرور
آزاده ای گشاده جبین، قامت استوار
یک روز بر وزارت کوبا نشسته تند
روز دگر به خون

در سنگر بولیوی، دور از دیار و یار.

آه ای پلنگ قله، آه ای عقاب اوج!
گر آفرین خلقی شایسته تو بود
مرگی بدین بلندی بایسته تو بود.

آه ای بزرگ امید!
اینک که مرگ می بردت بر سمند خویش
اینگونه کامیاب
اینگونه پر شتاب

گر آرزوی دیر رست را سراغ نیست
در قلب ما بجوی
آتش
آهن
ویرانگی و خشم
در قلب ما ببین که ویتنام دیگری است.

سیاوش کسرای

مهر ماه 1345